

مطالعه جامعه‌شناختی گرایش دختران دانش‌آموز به فرار از منزل

دکتر اکبر علیوردی نیا*

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

دکتر غلامرضا خوشفر

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

حمیده اسدی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

چکیده

یکی از حوزه‌هایی که در ایران کمتر به آن توجه شده موضوع بررسی وضعیت میزان گرایش دختران به فرار از منزل است و پژوهش‌های انجام شده در کشور ما نیز نوعاً به بررسی علل یا دلایل فرار از منزل با جمعیت پژوهش دختران فراری ساکن در مراکز نگهداری از دختران فراری اقدام کرده‌اند. به این دلیل، مقاله حاضر مبتنی بر پژوهشی می‌باشد که هدف اصلی آن شناسایی و تبیین وضعیت گرایش دانش‌آموزان دختر به فرار از منزل است. جمعیت نمونه این پژوهش، که به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شد، ۴۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر سال سوم دبیرستان‌های منطقه ۱۸ شهر تهران در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ بودند. چهارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش نیز نظریه پیوند اجتماعی هیرشی، فشار عمومی اگنو و نظریه خودکنترلی (نظریه عمومی جرم) گاتفردسن و هیرشی است. نتایج نشان داد که حدود یک چهارم از دانش‌آموزان مورد بررسی گرایش متوسط و بالایی به فرار داشته‌اند، که از این میان بیشترین میزان آن متعلق به بُعد رفتاری، سپس بُعد عاطفی و کمترین آن متعلق به بُعد شناختی گرایش به فرار بوده است.

واژگان کلیدی

دختران، گرایش به فرار از خانه، پیوند اجتماعی، خودکنترلی پایین، فشار عمومی.

مقدمه و طرح مسأله

گرایش^۱ از نظر روان‌شناسان معانی متفاوتی دارد. گرایش که از طریق آموزش‌های اجتماعی تحقق می‌یابد، ترکیبی از باورها، گرایش‌ها یا احساسات مساعد و نامساعدی است که به آمادگی و تمایل فرد برای نشان دادن واکنش به شیوه‌ای نسبتاً ثابت به اشیاء، اشخاص و رویدادهای خاص اطلاق می‌شود (مهرآرا، ۱۳۷۳: ۲۲۳-۲۲۲). گرایش، به ترکیبی از شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین اطلاق می‌شود. روان‌شناسان معتقد هستند که گرایش سه عنصر اساسی به نام عنصر شناختی، احساسی و تمایل به عمل را دارد. گرایش از سویی به دلیل جنبه عاطفی و پایدار آن فراهم آورنده زمینه اساسی فعالیت‌هاست و از سویی دیگر با ایجاد «روابط بالقوه» و «فعالیت پنهان» به سوی هدفی در جهان خارج هدایت می‌شود (روش بلاو و نیون، ۱۳۷۸: ۱۲۱). بنابراین، با بررسی گرایش دختران به فرار و چگونگی شکل‌گیری آن می‌توان تا حد زیادی به بررسی و ارزیابی عقاید، آگاهی‌ها و بینش‌های این افراد نسبت به این مسأله پرداخت و آن را به شیوه علمی بررسی کرد.

امروزه مشکل جوانان خیابانی و بی‌خانمان و فراری از خانه یک مشکل جهانی است که در دستور کار بسیاری از ملل قرار دارد (سویلام، ۲۰۰۴: ۱۱۸). فرار نوعی رفتار ناسازگارانه است که فرد به آن مرتکب شده و بدون اجازه والدین یا وصی قانونی، خانه را ترک می‌کند و بدین وسیله محیطی را ترک می‌کند که در آن دست یافتن به تمایلات و خواسته‌ها را غیرممکن تصور کرده یا آن محیط را مخالف خود می‌داند و این که نمی‌تواند یا تصور کند که نمی‌تواند آن را تغییر دهد. سن و مکانی که افراد به آنجا فرار می‌کنند در تعیین این موضوع مؤثر است که افراد چگونه تعریف و طبقه‌بندی شوند. فرار به خارج از محیط خانه عموماً تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل به هم پیوسته است که یک سیستم را تشکیل می‌دهند و در عین حال هیچ کدام از آن عوامل به تنهایی نمی‌توانند تعیین‌کننده باشند. با این حال، پژوهش‌های جهانی نشان می‌دهد که فرار یا طرد از خانه در میان دختران بیشتر از پسران است. دختران اغلب به دلیل شرایط دشوار خانه مجبور به ترک آن و نقل مکان به جایی دیگر می‌شوند تا مگر به زندگی جدیدی دست یابند (همان: ۱۱۹). اغلب افراد فراری مواردی چون مسامحه، سوء استفاده فیزیکی و جنسی را پیش از ترک یا طرد از خانه تجربه کرده‌اند. با توجه به این پیش‌زمینه،



تعجب‌آور نیست که جوانان خیابانی عموماً مشکلات رفتاری و عاطفی بسیار نامتناسبی چون اضطراب، افسردگی، واکنش‌های پس‌ضربه‌ای^۱ مسائل جنسی، سوء مصرف الکل و موادمخدر، سازگاری ضعیف با مدرسه و رفتارهای بزهکارانه و پرخاشجویانه دارند (کاوس و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۳).

اگرچه هیچ‌کس به‌طور دقیق نمی‌داند که چه تعداد از جوانان هر ساله از خانه فرار می‌کنند، تخمین زده شده که در ایالات متحده سالانه حدود ۷ درصد یا ۱/۶ میلیون جوان ۱۷-۱۲ ساله از خانه فرار و در خیابان‌ها به سر می‌برند (تایلر و برسانی، ۲۰۰۸: ۲۳). در حال حاضر، ۱/۴ افراد خیابانی را جوانان تشکیل می‌دهند. بین ۱ و ۱/۳ میلیون جوان هر ساله در خیابان‌ها زندگی می‌کنند و با توجه به گزارش‌ها این میزان رو به افزایش نیز است. بسیاری از این جوانان پس از دستگیری به خانه برگردانده می‌شوند و برخی از آن‌ها نیز تغییری در محل سکونت آن‌ها ایجاد شده و از مکانی به مکان دیگر مهاجرت می‌کنند (کاوس و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۳۱). براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۹-۱۳ ساله از خانه فرار می‌کنند که ۷۴ درصد آن‌ها دختر هستند. پژوهش‌های انجام شده میزان بالای مصرف الکل و موادمخدر، بارداری در نوجوانان، آزار و اذیت و روسپیگری را در این افراد نشان می‌دهد. همچنین، بررسی‌ها نشان داده است که در آمریکا ۷۰ درصد تا ۹۵ درصد جوانان بی‌خانمان و فراری مشکل مصرف مواد داشته‌اند (اسلسنیک و پرستوپنیک، ۲۰۰۴: ۲۴۳).

پدیده فرار دختران از منزل در سال‌های اخیر، به رغم نبود آمار دقیق، در ایران نیز در حال رشد بوده و آمارهای ارائه شده از سوی مسئولان نشان می‌دهد که تعداد دختران فراری در ایران در سال ۷۸ نسبت به سال ۵۶، حدود ۲۰ برابر افزایش داشته است (صمدی‌راد، ۱۳۸۱: ۷۵). گزارش‌های نیروی انتظامی نشان می‌دهد که پلیس روزانه ۹۰ نفر از جوانان فراری را دستگیر می‌کند که قربانی تجاوز و غیره شده‌اند، که اکثر آن‌ها در ترمینال‌ها ایستگاه‌های راه آهن و پارک‌ها به سر می‌برند. (رسول زاده طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۴). متأسفانه در کشور ما به دلیل محرمانه تلقی شدن آمارهای رسمی جرایم اجتماعی، امکان ارائه آمار مربوط به میزان فرار دختران از منزل و مطالعه طولی - تطبیقی آن در دوره‌های زمانی مختلف و بر حسب استان‌ها وجود ندارد. لیکن، برخی از گزارش‌ها و اظهارات مسئولان و نیز پژوهش‌های

پیمایشی نشان دهنده افزایش پدیده فرار دختران از منزل است و باید به عنوان یک مسأله اجتماعی دارای علل، پیامدها و دلالت‌های اجتماعی مطالعه شود. به نظر می‌رسد فعالیت بهزیستی چندان مؤفقیّت آمیز نبوده است و حتی برخی دختران با وجود ساماندهی مراکزی نظیر خانه سلامت، خانه ریحانه و خانه سبز، که به منظور کاهش آسیب‌های ناشی از فرار دختران و بازتوانی آن‌ها و ارجاع افراد به خانواده تأسیس شد، اقدام به فرار مجدد می‌کنند.

پیشینه پژوهش

موضوع بررسی وضعیت میزان گرایش دختران به فرار از منزل یکی از حوزه‌هایی است که در ایران کمتر به آن توجه شده است. به طوری که پژوهش‌های انجام شده در کشور ما نوعاً علل یا دلایل فرار از منزل با جمعیت پژوهش دختران فراری ساکن در مراکز نگهداری از دختران فراریا بررسی کرده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد که در ایران از منظر جامعه شناختی، پژوهشی در زمینه بررسی وضعیت دختران غیرفراری و میزان گرایش آن‌ها به فرار از خانه انجام نشده یا حداقل این که مقاله‌ای به چاپ نرسیده است. از جمله پژوهش‌های داخلی که درخصوص عوامل اجتماعی مؤثر در فرار دختران از منزل در شهر تهران انجام شده، می‌توان به پژوهش‌های هاشمیان (۱۳۷۸)، برامو (۱۳۸۲)، میرزمانی و همکاران (۱۳۸۳)، ربیعی و عزیزی (۱۳۸۴) و فتحی (۱۳۸۶) اشاره کرد. با نگاهی اجمالی به نتایج پژوهش‌های پیشین می‌توان عواملی چون خشونت خانوادگی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و اعتیاد را به عنوان عوامل مهم مؤثر بر فرار دختران از منزل ملاحظه کرد. البته درحالی‌که در پژوهش‌های خارجی عواملی نظیر قربانی شدن و سوء استفاده جنسی در دوران کودکی و تجاوز والدین اهمیت بیشتری دارد، در پژوهش‌های داخلی به ندرت به چنین عواملی توجه شده و عمدتاً مسأله اعتیاد والدین برجسته‌تر شده است. همچنین، پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد سخت‌گیری‌های زیاد خانواده موجب فرار فرد از خانواده می‌شود، درحالی‌که در پژوهش‌های خارجی این امر به بی‌تفاوتی زیاد و نظارت ضعیف خانواده تغییر یافته است.

سیمونز و وایت بک (۱۹۹۱) در پژوهشی در آمریکا نشان دادند که زنانی که در کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند، بیشتر درگیر روسپیگری می‌شوند. در این پژوهش،



آن‌ها نمونه‌ای از ۴۰ دختر جوان فراری و نیز ۹۵ زن بی‌خانمان را، به منظور بررسی تأثیر سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی بر روسپیگری و جرم، مطالعه کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی صرفنظر از تأثیراتی مانند فرار از خانه، احتمال روسپیگری را نیز افزایش می‌دهد.

چاپل و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی تحت عنوان «جنسیت و دستگیری در میان جوانان فراری و بی‌خانمان ایالات متحده» دریافتند که فعالیت‌های مجرمانه خودگزارش‌شده^۱ جوانان فراری و بی‌خانمان با سوءاستفاده‌های خانوادگی، همالان منحرف و محرک‌های استرس‌زای خیابانی موقعیتی مرتبط است. علل فرار از خانه با توجه به جنسیت متفاوت است، به طوری که دختران بیشتر از پسران به علت سوءاستفاده‌های فیزیکی و جنسی از خانه فرار می‌کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ارتباط با همالان منحرف، سابقه‌دارها، سوءاستفاده جنسی و نظارت ضعیف والدین با میزان گزارش جوانان فراری و بی‌خانمان دستگیر شده رابطه‌ای معنادار دارد. با این حال، تأثیر سابقه‌داران و همالان منحرف برای پسران بیشتر است.

تایلر و برسانی (۲۰۰۸) در پژوهش خود درباره «بررسی ارتباط بین فرار در میان نمونه‌های بی‌خانمان و نوجوانان فراری» در امریکا، نشان دادند که چه عواملی سبب می‌شوند تا جوانان ساکن در خانه بدون هیچ پیشینه فرار، خانه را ترک کنند. نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت اقتصادی-اجتماعی، نژاد، قومیت و نظارت، به‌طور جالب توجهی در کاهش میزان فرار از خانه در نوجوانان نقش دارد. در مقابل، زن بودن، آزار همسایگان، خودآزاری، ترک تحصیل و انحراف به‌طور چشمگیری در افزایش فراوانی مورد انتظار فرار از خانه مؤثر است. یافته‌ها به این امر مهم اشاره دارند که محیط اجتماعی افراد به عنوان یک عامل پرخطر برای ترک خانه است. به‌علاوه، شاخص‌های زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند که وضعیت زندگی خیابانی جوانان بی‌خانمان و فراری تأثیر زیادی بر احتمال آزار جنسی و خشونت دارد.

چهارچوب نظری

نظریه‌ای برای تبیین خوب و مناسب است که بتواند آزمون شود و به بهترین شکل با دلایل و شواهد پژوهش همخوانی داشته باشد (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۶). این پژوهش مبتنی بر

جوانی از نظریه‌های پیوند اجتماعی هیرشی، فشار عمومی آگنیو و خود کنترلی گانفردسون و هیرشی (نظریه عمومی جرم) است.

نظریه پیوند اجتماعی هیرشی: نظریه پیوند اجتماعی هیرشی برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ به عنوان شیوه‌ای برای تبیین عقلانی علت این مطرح شد که چرا برخی از افراد گرفتار رفتارهای مجرمانه می‌شوند. این نظریه از این عقیده گسترش یافت که پژوهشگر باید به دنبال دلایلی باشد که چرا برخی از مردم اعمال مجرمانه انجام نمی‌دهند. هیرشی معتقد بود که اگر افراد پیوند شدیدی با نهادهای اجتماعی داشته باشند، باید با هنجارهای اجتماعی سازگار بوده و باورهای اجتماع را حفظ کنند (بارما، ۱۹۹۸: ۵). به اعتقاد هیرشی فرآیندهای اجتماعی شدن (در خانواده و سایر نهادهای اجتماعی) پیوند افراد را به جامعه محکم‌تر می‌کند و کنترل اجتماعی به‌عنوان یک پیوند به برخی از بخش‌های جامعه دارای کاربرد است (نخعی و همکاران، ۲۰۰۰: ۳۶). به نظر هیرشی هم‌نواپی افراد بر پایه درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است و پیوندی بین افراد و جامعه وجود دارد که آن‌ها را از تخلف از قوانین باز می‌دارد (مارکوز و بحر، ۱۹۸۸: ۳۹۷). هیرشی چهار عنصر اصلی پیوند دهنده فرد و جامعه را شامل پیوستگی^۱، التزام^۲، درگیری یا مشغولیت^۳ و باور^۴ می‌داند. منظور هیرشی از پیوستگی، همان تعلق خاطر نسبت به افراد نهادها در جامعه است، که یکی از شیوه‌هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌زند. به عقیده هیرشی التزام، به اشتیاق جوانان برای دستیابی به دانشگاه و کسب موقعیت حرفه‌ای اشاره دارد. از دیدگاه او، التزام ارائه‌کننده میزانی از سرمایه‌گذاری است که فرد بیشتر در جامعه عادی انجام داده است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند اشکالی نظیر میزان تحصیلات، شهرت خوب یا ایجاد یک کار تجاری باشد (ویلیامز، ۱۳۸۶: ۲۱۰). درگیر بودن نیز به معنای درجه فعالیت (زمان و انرژی) مناسب برای رفتار رایج یا غیررایج است. هیرشی باور را احترام به قوانین جامعه می‌داند (مارکوز و بحر، ۱۹۸۸). هیرشی معتقد است که هرچه افراد نسبت به پیروی از قواعد و هنجارهای جامعه باور کمتری داشته باشند، احتمال بیشتری می‌رود که آن‌ها را نقض کنند (جرج ولد و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

1. Attachment
2. Commitment
3. Involvement
4. Belief



باور، در واقع نوعی قدردانی از قواعد جامعه به دلیل عادلانه بودن آنهاست. یعنی، فرد به آن قواعد و هنجارها احترام می‌گذارد و نوعی التزام اخلاقی^۱ نسبت به پیروی از آنها را احساس می‌کند (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

نظریه خودکنترلی گاتفردسن و هیرشی^۲: گاتفردسن و هیرشی تئوری خود را در فضایی از لذت‌گرایی فطری رفتار انسانی ارائه دادند که در آن جرم و انحراف روش‌های مطلوب کسب لذت‌های کوتاه مدت، ساده و فوری بودند. به این دلیل مانند دیدگاه کنترل سنتی، سؤالی که این نظریه می‌پرسد این نیست که چه چیزی موجب جرم و انحراف می‌شود، بلکه چه چیزی مانع از آن می‌شود. پاسخی که گاتفردسن و هیرشی می‌دهند، نه کنترل اجتماعی بلکه خودکنترلی است (چونگ و چونگ، ۲۰۰۷: ۴۱۳). گاتفردسن و هیرشی یک نظریه عمومی جرم ساختند که در آن برای تبیین ارتکاب همه رفتارهای متشابه و مجرمانه از مفهوم خودکنترلی پایین^۳ استفاده کردند (ارنکلیو و همکاران، ۲۰۰۶: ۴۱). آنها در توصیف یک تبیین برای جرم و بزهکاری نظریه عمومی جرم را توسعه دادند که ویژگی‌های مشخصی را ترکیب می‌کند. آنها تأکید می‌کنند که شیوه‌های اولیه پرورش کودک و فعالیت‌های مدرسه می‌توانند به جلوگیری از فعالیت‌های آنی نامطلوب و تأمین درونی‌سازی این ارزش‌ها و امور کمک کنند و بدین ترتیب مانع انحرافات بعدی شوند. به علاوه، آنها معتقد هستند که کنش‌های متقابل اجتماعی متعارف روزمره و اجتماعی شدن، حفظ خودکنترلی را بیشتر بالا می‌برد. بدین ترتیب فرد با خودکنترلی پایین پیوند ضعیفی با نهادهای متعارف جامعه نیز دارد. (نخعی و همکاران، ۲۰۰۰: ۳۶-۳۷). گاتفردسن و هیرشی خودکنترلی را به‌عنوان معیاری برای یک فرد آسیب‌پذیر در معرض وسوسه تعریف کردند. آنها خودکنترلی پایین را به‌عنوان الگوی رفتاری ناشی از جامعه‌پذیری بی‌اثر در اوایل زندگی هر فرد دانسته و از آن به‌عنوان اولین عامل در سطح فردی، برای تبیین انحرافات استفاده می‌کنند.

نظریه فشار عمومی اگنو^۴: نظریه عمومی فشار از چهارچوب نظری در جرم‌شناسی سرچشمه می‌گیرد که در سال‌های اخیر در معرض تجدیدنظر مفهومی جدی قرار گرفته است.

-
1. Moral Commitment
 2. Gottfredson and Hirschi's Self Control Theory
 3. Low Self Control
 4. Agnew's General Strain Theory

اگرچه نظریه فشار از آغاز کار بسیار تغییر کرده است، در مطالعات جامعه‌شناسی جرم و انحراف تاریخیچه طولانی دارد (کاپویچ وهمکاران، ۲۰۰۱: ۴۴۵). معروف‌ترین نسخه معاصر این نظریه محصول کار رابرت اگنو و وایت است. اگنو در تئوری فشار عمومی خود، تئوری فشار کلاسیک را بازنگری کرد و رویکرد وسیع‌تری در مورد فشار ایجاد کرد، به طوری که، که علت جرم را به روابط منفی‌ای نسبت می‌دهد که در آن افراد بر طبق خواسته‌های خود رفتار نمی‌کنند. اگنو سه نوع کلی از انحراف ناشی از فشار یا روابط منفی با دیگران را بیان داشت که عبارتند از: ناتوانی در رسیدن به آینده‌ای مثبت و ارزشمند و اهداف کوتاه مدت، فقدان داشتن محرکی با ارزش و مثبت و مواجهه با محرک‌های مؤثر منفی. پس از مرور آزمون‌های پیشین از نظریه فشار عمومی، اگنو بیان داشت که انواع فشار/ روابط منفی که ارتباط شدیدی با انحراف جوانان دارد، بیشتر شامل وقایع منفی زندگی (دستگیر و زندانی شدن)، روابط منفی با والدین (طرد والدین و بی‌انضباطی)، تجارب منفی در دبیرستان (تحصیلات ناتمام و روابط ضعیف با معلمان) و طرد همالان است (چونگ و چونگ، ۲۰۰۷: ۴۱۵). براساس نظریه اگنو، فشار که به احساسات منفی منجر می‌شود، می‌تواند در شرایط و موقعیت‌های اجتماعی بی‌شماری بروز یافته و افراد به جرم و بزهکاری گرایش پیدا کنند. چگونگی پاسخ افراد به این وضعیت روان‌شناختی از فشار به عوامل محیطی و فردی بستگی دارد که مختص آن زمینه است (الوانگر، ۲۰۰۷: ۵۲۶).

فرضیه‌های این پژوهش که برگرفته از چهارچوب نظری ترکیبی فوق می‌باشد به شرح زیر است:

۱. خودکنترلی پایین افزایش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۲. پیوستگی بالا کاهش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۳. التزام بالا کاهش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۴. مشغولیت بالا کاهش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۵. باور بالا کاهش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۶. دست نیافتن به اهداف با ارزش مثبت افزایش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۷. حذف محرک با ارزش مثبت افزایش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.
۸. وجود محرک منفی افزایش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.



۹. حالت عاطفی منفی افزایش میزان گرایش به فرار را در دختران موجب می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش، به صورت پیمایشی بود و از طریق پرسشنامه خود اجرایی انجام شد. واحد تحلیل فرد و سطح تحلیل نیز خرد بود. در این پژوهش دانش آموزان دختر سال سوم دبیرستان در منطقه ۱۸ شهر تهران که در سال ۸۷-۸۸ مشغول به تحصیل بوده‌اند به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. نمونه پژوهش از میان کل دانش آموزان این منطقه انتخاب شد که با توجه به آمارهای موجود در مرکز آمار اداره آموزش و پرورش ۲۷۲۹ دانش آموز بوده‌اند و شیوه نمونه‌گیری نیز به صورت نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای تصادفی متناسب بوده است. با توجه به فرمول کوکران حجم کل نمونه مورد نیاز برای تعمیم نتایج به جامعه آماری با احتمال ۹۵ درصد اطمینان، ۳۳۷ دانش آموز برآورد شد. لیکن از آنجا که در غالب پژوهش‌های پیمایشی با پرسشنامه‌هایی مواجه می‌شویم که به علت پاسخگویی ناقص و پاسخ‌های مخدوش تحلیل پذیر نیستند، لذا برای پیشگیری از چنین مشکلاتی در مجموع، تعداد ۴۴۰ پرسشنامه توزیع شد، که پس از کنار گذاردن پرسشنامه‌های مخدوش و غیرقابل استفاده، در نهایت ۴۰۰ پرسشنامه تجزیه و تحلیل شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، با استفاده از نرم افزار SPSS از روش‌های آماری توصیفی و نیز رگرسیون چندگانه استفاده شده است.

اعتبار^۱ و روایی^۲ ابزار سنجش

در این پژوهش برای بررسی اعتبار پرسشنامه به‌عنوان ابزار پژوهش از اعتبار محتوا^۳ استفاده شد. برای سنجش روایی پرسشنامه نیز آلفای کرونباخ به کار برده شد، که نتایج آن در جدول ۱ آمده است. شایان ذکر است که مقدار آلفای متغیرهای التزام (۰/۴۵) و مشغولیت (۰/۶۰) نسبتاً ضعیف بوده و پایایی آن‌ها پایین است، اما از آنجا که از یک سو، این متغیرها دارای معرف‌های مهمی هستند که در پژوهش‌های پیشین نیز به کرات از آن استفاده شده است و از سوی دیگر، به دلیل کم بودن تعداد گویه‌های این دو متغیر، امکان حذف گویه‌های بیشتر

1. Validity
2. Reliability
3. Content Validity

برای بالا بردن مقدار آلفای کرونیباخ وجود نداشت. بنابراین، باید در پژوهش‌های آتی از معرف‌هایی استفاده شود که دارای پایایی بیشتری باشند. متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی مرکب از گویه‌های نوع شغل، میزان درآمد و میزان تحصیلات والدین است که ابتدا به روش استانداردسازی با هم برابر و سپس ترکیب شده‌اند. متغیرهای پیوستگی، مشغولیت، فشار، دست نیافتن به اهداف ارزشمند مثبت، وجود محرک منفی، حالات عاطفی منفی و گرایش به فرار نیز از آنجا که در ترکیب گویه‌ها طبقات همسانی نداشتند، برای تعدیل آن‌ها هم ارز شده‌اند. برای این تعدیل از فرمول زیر استفاده شده است (دواس، ۱۳۸۳: ۲۶۷):

$$n \times \text{دامنه} / (\text{مقدار حداقل در مقیاس} - \text{مقیاس سابق}) = \text{مقیاس جدید}$$

جدول ۱: نتایج تحلیل روایی متغیرهای اصلی پژوهش

ردیف	متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب روایی
۱	پیوستگی	۸	۰/۷۰
۲	التزام	۳	۰/۴۵
۳	مشغولیت	۵	۰/۶۰
۴	باور	۴	۰/۶۵
۵	خودکنترلی پایین	۲۴	۰/۷۹
۶	فشار عمومی	۵۳	۰/۸۹
۷	گرایش به فرار	۲۶	۰/۸۸

تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

در این پژوهش ۹ فرضیه مطرح شده، که در آن بین پیوستگی، التزام، درگیری و باور با گرایش به فرار (متغیر وابسته) رابطه‌ای معکوس و بین خودکنترلی پایین، دست نیافتن به اهداف باارزش مثبت، حذف محرک باارزش مثبت و وجود محرک منفی با گرایش به فرار رابطه‌ای مستقیم مفروض شده است.

گرایش به فرار: فرار ترک ارادی خانه یا محیط نظارت شده به منظور دوری یا اجتناب از بعضی چیزها یا برای یافتن و به دست آوردن برخی چیزهای دیگر است. در بررسی این متغیر به شناخت‌ها، احساسات و آمادگی دختران دبیرستانی برای ترک خانه یا محیط زندگی‌ای توجه شده که در آن تحت نظارت قرار دارند که ابعاد و معرف‌های آن در جدول زیر مشاهده می‌شود.



جدول ۲: ابعاد، مؤلفه‌ها و معرف‌های متغیر گرایش به فرار از منزل

متغیر	ابعاد	مؤلفه	معرف‌ها			
میزان گرایش به فرار از منزل	شناختی	-	فرار موجب بی‌آبرویی			
			جلوه بد نداشتن فرار			
			فرار موجب طرد			
			فرار موجب تباهی آینده			
			فرار عامل مشکلات بزرگتر			
			فرار عامل رسیدن به موقعیت‌های بهتر			
			فرار راهی برای آزادی			
			فرار نشانه بلوغ			
			فرار راهی برای نجات از مشکلات			
			ترک خانه رهایی از ناراحتی‌های خانواده			
میزان گرایش به فرار از منزل	عاطفی	منفی	درست نبودن فرار			
			اشتباه بودن نگاه بد مردم به دختران فراری			
			فرار دلیل طرد نیست			
			نداشتن احساس بد نسبت به دختران فراری			
			جالب بودن رابطه با یک فراری			
			بی‌اعتمادی به یک دختر فراری			
			عدم تمایل به همسفری با دختر فراری			
			عدم تمایل به فامیل شدن دختر فراری			
			عدم تمایل به معرفی یک دختر فراری از بستگان			
			فکر کردن به فرار			
میزان گرایش به فرار از منزل	علاقه‌مندی و بی‌علاقگی	مثبت	فرار در صورت بد رفتاری خانواده			
			فرار در صورت شرایط سخت خانواده			
			فرار در صورت مشکلات مالی			
			فرار برای دستیابی به موقعیت بهتر			
			فرار در صورت تنبیه توسط والدین			
			فرار در صورت تصمیم گروهی با دوستان			
			میزان گرایش به فرار از منزل	عاطفی	مثبت	درست نبودن فرار
						اشتباه بودن نگاه بد مردم به دختران فراری
						فرار دلیل طرد نیست
						نداشتن احساس بد نسبت به دختران فراری
جالب بودن رابطه با یک فراری						
بی‌اعتمادی به یک دختر فراری						
عدم تمایل به همسفری با دختر فراری						
عدم تمایل به فامیل شدن دختر فراری						
عدم تمایل به معرفی یک دختر فراری از بستگان						
فکر کردن به فرار						
میزان گرایش به فرار از منزل	علاقه‌مندی و بی‌علاقگی	مثبت	فرار در صورت بد رفتاری خانواده			
			فرار در صورت شرایط سخت خانواده			
			فرار در صورت مشکلات مالی			
			فرار برای دستیابی به موقعیت بهتر			
			فرار در صورت تنبیه توسط والدین			
			فرار در صورت تصمیم گروهی با دوستان			
			میزان گرایش به فرار از منزل	عاطفی	مثبت	درست نبودن فرار
						اشتباه بودن نگاه بد مردم به دختران فراری
						فرار دلیل طرد نیست
						نداشتن احساس بد نسبت به دختران فراری
جالب بودن رابطه با یک فراری						
بی‌اعتمادی به یک دختر فراری						
عدم تمایل به همسفری با دختر فراری						
عدم تمایل به فامیل شدن دختر فراری						
عدم تمایل به معرفی یک دختر فراری از بستگان						
فکر کردن به فرار						

پیوند اجتماعی: کنترل اجتماعی به عنوان یک پیوند به برخی از بخش‌های جامعه کاربرد پذیر است. پیوند اجتماعی چهار بعد دارد: پیوستگی یا پیوند به دیگران مهم (همالان یا والدین)، التزام یا سرمایه گذاری در اجتماع متعارف (مثلاً در تحصیلات)، درگیری در رفتارهای متعارف (مثل مشارکت در فعالیت‌های بازتولیدی) و باور به ارزش‌های جامعه (احترام به قانون و اقتدار). پیوستگی میزان علاقه‌ای اطلاق می‌شود که فرد نسبت به افراد مهم دیگر (والدین، دوستان، مدل‌های نقش) یا نسبت به نهادها دارد و در این پژوهش دارای دو بعد پیوستگی به خانواده و پیوستگی به مدرسه است. بعد پیوستگی به خانواده معرف‌هایی چون میزان صمیمیت والدین با فرزندان، میزان مشارکت با خانواده در امور جمعی و میزان اطلاع والدین از روابط دوستانه و شخصی دارد و بعد پیوستگی به مدرسه نیز دو معرف میزان اهمیت کسب نمره‌های خوب در مدرسه و میزان علاقه به مدرسه را شامل می‌شود. التزام ارائه کننده میزانی از سرمایه گذاری است که فرد بیشتر در جامعه عادی انجام داده است. در این پژوهش، این سرمایه گذاری با بعد التزام به مدرسه سنجیده شد، که معرف‌های میزان ملزم دانستن خود به ادامه تحصیل، میزان امید به یافتن شغل متناسب با تحصیلات و معدل ترم قبل را شامل است. متغیر مشغولیت یا درگیری به درجه‌ای مربوط می‌شود که افراد به فعالیت‌های عادی مشغولند، که در این پژوهش متغیر مشغولیت سه بعد مشغولیت به مدرسه، مشغولیت فرهنگی و هنری و مشغولیت ورزشی را داشته است. در نهایت منظور از باور، اعتقاد به هنجارهای اجتماعی و احترام برای نظام ارزشی مشترک است، که این متغیر با معرف‌های پرداخت پول بلیط و رعایت قوانین سنجیده شده است (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۷؛ مارکوس و بجر، ۱۹۸۸؛ بورما، ۱۹۸۸؛ نخعی، ۱۹۹۷).

فشار عمومی^۱: آنگو در نظریه‌های خود فشار را به عنوان «روابط منفی یا بیزارانه با دیگران» تعریف کرده است. فشارهای خاص از این منظر، ناکامی در دستیابی به اهداف با ارزش مثبت، حذف محرک با ارزش مثبت و وجود محرک قوی منفی و حالات عاطفی منفی را شامل است. برای سنجش متغیر ناکامی در دستیابی به اهداف با ارزش مثبت دو مؤلفه در اهداف شغلی و اهداف تحصیلی نظر گرفته شده، که معرف‌های اهداف شغلی، شانس دستیابی به شغل مناسب و معرف‌های اهداف تحصیلی، شانس گرفتن مدرک دانشگاهی است. معیار سنجش حذف

1. General Strain



محرك مثبت نیز معرف‌های طلاق، مرگ یکی از اعضای خانواده، بیماری جدی یکی از اعضای خانواده، بیکار شدن پدر، داشتن مشکلات مالی، به هم زدن رابطه دوستی با یک فرد صمیمی، نقل مکان از پیش یک دوست صمیمی، نقل مکان یک دوست نزدیک یا همراه صمیمی، تغییر دادن مدرسه، تصادف جدی، ازدواج مجدد یکی از والدین و ترک تحصیل یا اخراج از مدرسه و معرف‌های حالات عاطفی منفی نیز احساساتی چون خشم، افسردگی، ناامیدی، بی‌اعتمادی، گناه، ترس و اضطراب و ناراحتی و غمگینی بوده است. در خصوص بعد وجود انگیزه منفی نیز سه مؤلفه در نظر گرفته شده که مناسبات منفی، منازعه و مشکلات محله را شامل است. مناسبات منفی شامل مناسبات منفی با والدین و مناسبات منفی با معلمان بوده است که معرف‌های مناسبات منفی با والدین عبارت هستند از بیگانه بودن با خانواده، احساس تنهایی با خانواده، نیاز به کمک خانواده، بی‌انضباط دانستن فرد، ایجاد دردسر و مزاحمت کردن، انجام دادن کارهای برخلاف قانون و فرزند بدی بودن و مناسبات منفی با معلمان نیز عبارت از فقدان توجه معلم در کلاس، درخواست نکردن معلم برای انجام دادن فعالیت کلاسی، نیاز داشتن به کمک معلم، بی‌انضباط بودن از نظر معلم، ایجاد دردسر و مزاحمت کردن، دانش آموز بدی بودن و انتقاد کردن است. منازعه نیز دو مؤلفه از جمله منازعه در مدرسه و منازعه با همالان است که معرف‌های منازعه با مدرسه احساس تنهایی در مدرسه، مشارکت در فعالیت‌های مدرسه، وجود تعدادی دانش آموز زورگو در مدرسه، نگرانی از کتک خوردن در مدرسه و معرف‌های منازعه با همالان جور نشدن با دوستان، توجه نکردن دوستان به مشکلات، احساس تنهایی با وجود بودن دوستان و احساس دوست داشته شدن است. معیار سنجش مشکلات محله نیز معرف‌هایی چون تخریب‌گری، سرقت، اعتیاد، قاچاق موادمخدر و مشروبات الکلی، دعوا، شرارت و قمه‌کشی، مشکل کودکان و نوجوانان خیابانی، تکدی‌گری، خلافکاری و فساد اخلاقی بوده است (علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶).

خودکنترلی پایین^۱: گاتفردسن و هیرشی در نظریه عمومی جرم خود، برای تبیین ارتکاب همه رفتارهای متشابه و مجرمانه، از مفهوم خودکنترلی پایین استفاده می‌کردند. برای سنجش متغیر خودکنترلی پایین شش بعد در نظر گرفته شده، که بدین قرار است: تکانشی بودن، ترجیح انجام دادن کارهای ساده، خطرجویی، ترجیح انجام دادن کارهای فیزیکی تا کارهای ذهنی،

1. Low self-control

خودمحموری و تندخویی. بعد تکانشی بودن دارای چهار معرف ناگهانی عمل کردن، به فکر آینده نبودن، ارجحیت لذت آنی به اهداف بلند مدت، ارجحیت آینده نزدیک، ترجیح کارهای ساده با چهار معرف به دنبال انجام دادن کارهای سخت نرفتن، دست کشیدن از انجام دادن کارهای سخت، لذت بردن از انجام دادن کارهای راحت و تنفر از انجام دادن کارهای نیازمند به انرژی فکری، خطرجویی نیز دارای چهار معرف امتحان کردن کارهای خطرناک، لذت بردن از کارهای خطرناک، لذت بردن از کارهای پر دردسر، ماجراجویی، بعد علاقه به انجام دادن کارهای فیزیکی تا کارهای ذهنی با سه معرف علاقه به کارهای جسمی، لذت بردن از حرکت و جنب و جوش و ارجحیت مشغولیت بیرون از خانه به کارهای فکری، بعد خودمحموری نیز فعال تر دانستن خود، اولویت توجه به خود، توجه نکردن به گرفتاری دیگران، توجه نکردن به شرایط مشکل‌زا برای دیگران و اصرار در به دست آوردن چیزهای مورد نظر به رغم ایجاد مشکل برای دیگران و در نهایت تندخویی که آخرین بعد این متغیر می‌باشد دارای معرف‌های زود از کوره در رفتن، تمایل به آسیب رساندن به دیگران در هنگام عصبانیت و ناتوانی در مصاحبت و اختلاط در هنگام اختلاف نظر است (علیوردی‌نیا، ۱۳۸۸).

جدول ۳: توزیع میزان گرایش به فرار بر حسب رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	تجربی	ریاضی	انسانی		فنی و حرفه‌ای		کارودانش			
			تعداد	درصد	تعداد	درصد				
کم	۷۵	۸۴/۳	۴۷	۶۴/۴	۸۵	۷۳/۹	۲۱	۸۰/۸	۶۷	۶۹/۱
متوسط	۱۳	۱۴/۶	۲۶	۳۵/۶	۲۵	۲۱/۷	۵	۱۹/۲	۲۷	۲۷/۸
زیاد	۱	۱/۱	۰	۰	۵	۴/۳	۰	۰	۳	۳/۱
جمع کل	۸۹	۱۰۰	۷۳	۱۰۰	۱۱۵	۱۰۰	۲۶	۱۰۰	۹۷	۱۰۰

یافته‌های پژوهش

مطابق یافته‌های جدول ۳ بیشترین گرایش در حد متوسط به فرار در وهله اول مربوط به دانش‌آموزان رشته ریاضی (۳۵/۱) است. در وهله دوم، حدود ۳۱ درصد از دانش‌آموزان رشته کارودانش گرایش متوسط و بالایی به فرار دارند، که پس از آن نیز دانش‌آموزان رشته انسانی با



۲۶ درصد در رتبه بعدی قرار دارند. همچنین دانش‌آموزان رشته تجربی با ۸۴/۳ درصد کمترین میزان را در گرایش به فرار از منزل داشته‌اند. دانش‌آموزان رشته فنی و حرفه‌ای نیز گرایش پایینی به فرار (۸۰/۸) نشان داده‌اند.

جدول ۴: توزیع درصدی پاسخگویان برحسب معرف‌های مربوط به گرایش به فرار

رتبه	تعداد	رتبه و نمره	معرف‌های گرایش به فرار	کاملاً مخالف	مخالف	نه مخالف و نه موافق	موافق	کاملاً موافق
۱			فرار موجب بی‌آبرویی	۶/۵	۰/۵	۲/۵	۶	۸۴/۵
۲	بعد		جلوه بد نداشتن فرار	۶۵/۵	۱۵/۵	۶/۳	۵۲	۷/۵
۳	تنبه	۱	فرار موجب طرد	۹/۵	۵	۸/۵	۱۷/۲	۵۹/۸
۴	تنبه		فرار موجب تباهی آینده	۹/۳	۱/۵	۵/۵	۱۰/۷	۷۳
۵			فرار عامل مشکلات بزرگتر	۷/۷	۱/۵	۵/۸	۱۴/۷	۷۰/۳
۶			فرار عامل رسیدن به موقعیت‌های بهتر	۶۸/۵	۱۶/۵	۶/۵	۴	۴/۵
۷		ایجاد حالات عاطفی مثبت	فرار راهی برای آزادی	۵۹/۷	۱۶/۵	۹/۵	۵/۵	۸/۸
۸			فرار نشانه بلوغ	۶۸/۸	۱۸	۶/۵	۱/۷	۵
۹		وایسته	فرار راهی برای نجات از مشکلات	۶۲/۲	۱۸/۸	۱۰	۴/۵	۴/۵
۱۰	بعد	عاطفی مثبت	ترک خانه رهایی از ناراحتی‌های خانواده	۶۲	۱۸	۱۰	۵/۵	۴/۵
۱۱			درست نبودن فرار	۷	۳	۷/۳	۹/۸	۷۳
۱۲		علاقتمندی در برعکس	اشتباه بودن نگاه بد مردم به دختران فراری	۳۹/۸	۱۴/۵	۱۹/۲	۱۱	۱۵/۵
۱۳			فرار دلیل طرد نیست	۳۸/۵	۱۶/۵	۲۴/۵	۷	۱۳/۵
۱۴			نداشتن احساس بد نسبت به دختران فراری	۴۱/۳	۱۷/۲	۲۲	۱۰/۵	۹
۱۵		ارتباط با افراد فراری	جالب بودن رابطه با یک فراری	۴۵/۲	۱۸/۳	۱۶	۸	۱۲/۵
۱۶			بی‌اعتمادی به یک دختر فراری	۱۷	۹/۵	۱۶	۱۲/۸	۴۴/۸
۱۷			عدم تمایل به همسفری با دختر فراری	۱۵/۵	۷/۵	۱۵	۱۲/۸	۴۹/۲
۱۸			عدم تمایل به فامیل شدن دختر فراری	۱۶/۳	۸/۵	۱۴/۲	۱۳	۴۸
۱۹			عدم تمایل به معرفی یک دختر فراری از بستگان	۱۵/۵	۹/۸	۲۰	۱۲/۷	۴۲
۲۰	بعد	رفتاری	فکر کردن به فرار	۵۸	۱۶	۱۱/۸	۶	۸/۲
۲۱			فرار در صورت بد رفتاری خانواده	۶۵/۲	۱۶	۱۲/۵	۲/۳	۴
۲۲		آمادگی برای فرار	فرار در صورت شرایط سخت خانواده	۶۸/۵	۱۵/۸	۷/۲	۴/۵	۴
۲۳			فرار در صورت مشکلات مالی	۶۷/۵	۱۸	۸/۸	۲/۵	۳/۲
۲۴			فرار برای دستیابی به موقعیت بهتر	۶۶	۱۷	۸/۲	۳/۸	۵
۲۵			فرار در صورت تنبیه توسط والدین	۶۸	۱۵/۲	۱۰/۵	۱/۸	۴/۵
۲۶			فرار در صورت تصمیم گروهی یا دوستان	۷۴/۸	۱۵/۲	۴	۳	۳

چنانکه جدول ۴ نشان می‌دهد، در بعد شناختی فرار از منزل، اگرچه میزان زیادی از پاسخگویان فرار را موجب بی‌آبرویی و طرد شدن می‌دانند، حدود ۱۲/۳ درصد از پاسخگویان نیز معتقد هستند که فرار از خانه در صورت ایجاد نکردن مشکل برای فرد فراری چندان جلوه بدی ندارد. در سه مؤلفه بعد عاطفی گرایش به فرار مشاهده می‌شود که اگرچه میزان کمی از پاسخگویان (حدود ۱۰ درصد) فرار را راهی برای نجات از مشکلات و ناراحتی‌های موجود می‌دانند، تقریباً دو برابر آن پاسخگویان احساس علاقمندی بیشتری به این امر داشته و فرار را دلیل طرد توسط جامعه و خانواده یا مسبب ایجاد نگاه بد نسبت به فرد فراری نمی‌دانند. همچنین در مؤلفه ایجاد حالات عاطفی مثبت نیز ۱۴/۳ درصد از پاسخگویان فرار را راهی برای آزادی می‌دانند. میزان بالایی از بی‌اعتمادی و تمایل نداشتن به فامیل شدن یا معرفی یک فرد فراری از وابستگی و جذاب نبودن رابطه با یک فراری از نکات جالب توجه است. درخصوص آمادگی برای فرار نیز ملاحظه می‌شود که بین ۶ تا ۱۴ درصد از پاسخگویان به فرار فکر کرده و در صورت بروز مشکلات و افزایش فشارهای ناشی از آن مرتکب فرار خواهند شد.

جدول ۵: توزیع پاسخگویان برحسب ابعاد میزان گرایش به فرار

ردیف	ابعاد	شدت	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۱	شناختی	کم	۳۳۶	۸۴	۸۴
		متوسط	۴۶	۱۱/۵	۹۵/۵
		زیاد	۱۸	۴/۵	۱۰۰
		کل	۴۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲	عاطفی	کم	۳۱۵	۷۸/۸	۷۸/۸
		متوسط	۶۷	۱۶/۸	۹۵/۵
		زیاد	۱۸	۴/۵	۱۰۰
		کل	۴۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۳	رفتاری	کم	۲۶۰	۶۵	۶۵
		متوسط	۱۳۱	۳۲/۸	۹۷/۸
		زیاد	۹	۲/۳	۱۰۰
		کل	۴۰۰	۱۰۰	۱۰۰



مطابق جدول ۵ ملاحظه می‌شود که ۱۵ درصد از پاسخگویان گرایش شناختی متوسط و زیادی به فرار دارند، در حالی که گرایش عاطفی حدود ۲۱ درصد از پاسخگویان متوسط و زیاد بوده و در بعد رفتاری نیز گرایش به فرار ۳۵ درصد از پاسخگویان متوسط و زیاد است. گرایش رفتاری فرار بیشترین و گرایش شناختی، کمترین میزان را داشته است. بدین معنی که هرچند دانش‌آموزان بررسی شده در این پژوهش گرایش شناختی کمتری به فرار داشته‌اند، گرایش عاطفی آن‌ها زیادتر و گرایش رفتاری آن‌ها بیشتر از همه است. همچنین، سایر نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که بیشترین میزان گرایش متوسط و بالای به فرار متعلق به دانش‌آموزان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، دانش‌آموزان رشته کارودانش و سپس رشته انسانی، دانش‌آموزان دارای پیوستگی، مشغولیت، باور و التزام پایین، دانش‌آموزان دارای خودکنترلی پایین و دانش‌آموزان دارای فشار عمومی زیاد بوده است.

تحلیل رگرسیونی چندگانه برای تبیین گرایش به فرار

جدول ۶: ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده گرایش به فرار (روش گام به گام)

متغیر	ضریب استاندارد (B)	ضریب تأثیر استاندارد (Beta)	ارزش T	Sig	همبستگی	
					Zero Order	partial
باور	-۰/۳۴	-۰/۳۱	-۶/۹۳	۰/۰۰	-۰/۴۲	-۰/۲۷
وجود محرک منفی	۰/۶۲	۰/۲۶	۵/۶۴	۰/۰۰	۰/۳۷	۰/۲۵
خودکنترلی پایین	۰/۷۰	۰/۱۹	۳/۹۵	۰/۰۰	۰/۳۹	۰/۱۸

ضریب همبستگی چندگانه = $R=0/55$ ضریب تعیین = $(R\text{ Square})=0/30$ ضریب تعیین تعدیل شده = $F=0/29$ (Adjusted R Square) = $0/29$ $Sig=0/00$ $F=0/29$

همان طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، تحلیل رگرسیونی خطی که به شیوه گام به گام انجام شد، در پی نشان دادن بیشترین میزان تأثیر متغیرهای مستقل تعهد، پیوستگی، باور، مشغولیت، دست نیافتن به هدف، حذف محرک مثبت، وجود محرک منفی، حالات عاطفی منفی و خودکنترلی پایین بر متغیر وابسته یعنی گرایش به فرار است. با استفاده از روش گام به

گام، از بین متغیرهای مستقل مورد بررسی در این پژوهش، متغیرهای باور، وجود محرک منفی و خودکنترلی پایین در معادله رگرسیونی باقی مانده و تأثیر معناداری بر متغیر وابسته (گرایش به فرار) داشته‌اند ($\text{sig} < 0/05$) و بقیه متغیرها به علت معنادار نبودن رابطه با متغیر وابسته حذف شده‌اند ($\text{sig} > 0/05$). یافته‌های جدول مذکور نشان می‌دهد، ضریب همبستگی چندگانه معادل ۰/۵۵ بوده است. این مطلب بدین معناست که سه متغیر باور، وجود محرک منفی و خودکنترلی پایین که در معادله رگرسیونی باقی مانده‌اند به طور همزمان ۰/۵۵ با گرایش به فرار ارتباط معنادار داشته‌اند. ضریب تعیین نیز نشان دهنده نسبتی از کل تغییرات متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل معادله حساب شده‌اند، که این مقدار ۰/۲۹ بوده است. یعنی اینکه سه مؤلفه فوق می‌توانند ۰/۲۹ تغییرات گرایش به فرار را در بین نمونه آماری تبیین و پیش‌بینی کرده و توضیح دهد. نسبت F مشاهده شده مبنی بر آزمون معناداری ضریب تعیین معادل ۵۵/۶۴ محاسبه شده است که در سطوح بسیار بالای آماری معنادار است ($\text{Sig} = 0/00$). ضرایب تأثیر استاندارد موجود در جدول ۷ نشان می‌دهد که باور ($\beta = -0/31$) قویترین پیش‌بینی کننده متغیر وابسته بوده است و متغیرهای وجود محرک منفی ($\beta = 0/26$) و خودکنترلی پایین ($\beta = 0/19$) در رتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند. اعمال همبستگی تفکیکی نیز بر رابطه هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته، به این معناست که پس از تفکیک کردن اثرات سایر متغیرها، همبستگی واقعی بین دو متغیر مورد نظر سنجیده می‌شود. مطابق جدول، همبستگی‌های فوق، همبستگی باور و گرایش به فرار پس از کنترل متغیرهای دیگر، ۰/۱۵، با کنترل تأثیر سایر متغیرها همبستگی وجود محرک منفی و گرایش به فرار نیز ۰/۱۲ و در سومین متغیر نیز دیده می‌شود که با کنترل تأثیر سایر متغیرها، همبستگی بین خودکنترلی و گرایش به فرار نیز ۰/۲۱ تقلیل یافته است.



جدول ۷: جدول رگرسیونی گرایش به فرار براساس متغیرهای مستقل (روش جبری)

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته: گرایش به فرار						
	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
التزام	۰/۲۹	۰/۰۹*	۰/۲۳*	۰/۳۱	۰/۲۳	-	۰/۲۴*
پیوستگی	-۰/۱۰	-۰/۱۴	۰/۱۲	-۰/۱۵	-	-۰/۰۹	-۰/۰۹
باور	-۰/۲۹**	-۰/۲۶**	-۰/۲۷**	-	-۰/۲۷**	-۰/۲۶**	-۰/۲۶**
مشغولیت	-۰/۱۱	-۰/۰۹	-	-۰/۱۳	-۰/۱۱	-۰/۰۸	-۰/۰۸
فشار عمومی							
وجود محرک منفی	۰/۲۹**	-	۰/۲۷**	۰/۲۶**	۰/۲۷**	۰/۲۵	۰/۲۶**
حذف محرک مثبت	۰/۰۳	-	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۲۸
عدم دستیابی به هدف	-۰/۲۱	-	-۰/۱۵	-۰/۲۱	-۰/۱۶*	-۰/۰۸*	-۰/۱۵
حالات عاطفی منفی	-۰/۰۴	-	۰/۰۸*	۰/۱۰**	-۰/۰۷	-۰/۰۸	-۰/۰۷
خودکنترلی	-	۰/۲۳**	۰/۱۹**	۰/۲۴**	۰/۱۸**	۰/۱۸**	۰/۱۸**
R ²	۰/۳۰	۰/۲۷	۰/۳۲	۰/۲۷	۰/۳۲	۰/۳۲	۰/۳۲
F Value	۲۰/۷۱	۲۸/۹۶	۲۲/۵۴	۱۷/۸۷	۱۸/۲۸	۲۲/۶۶	۲۰/۳۷

برای سنجش تأثیر هر یک از متغیرهای پژوهش بر متغیر وابسته، در غیاب سایر متغیرها، در جدول ۸، ضرایب تأثیر هر کدام با حذف متغیرهای دیگر منظور شده است. با توجه به این که تعداد متغیرهای تبیینی شش متغیر بوده است، لذا برای سنجش اثر هر یک از آن‌ها هفت مدل تعبیه شد، به طوری که در هر مدل یکی از متغیرها حذف شده است. سپس به صورت بلوکی مدل رگرسیون چندگانه اجرا شد، که در هر مرحله مقدار ضریب تعیین و ضرایب رگرسیون آن برآورد شد، که نتایج آن در جدول ۸ ارائه شده است. البته مدل ۷، مدلی کامل، یعنی مشتمل بر تمامی متغیرهای تئوریک پژوهش است. در جدول رگرسیونی نیز علامت‌های * و ** نیز مشخص‌کننده سطح معناداری است. بر این اساس، * نشان دهنده معناداری در سطح ۰/۰۵ و ** بیان‌کننده معناداری در سطح ۰/۰۱ است. در زیر هر یک از متغیرها جداگانه بررسی شده است:

۱. التزام: متغیر تعهد همواره دارای ضریب تأثیر بین $(\beta = 0/09)$ تا $(\beta = 0/29)$ بوده است. با خروج این متغیر از مدل، بقیه متغیرها ۳۲ درصد از تغییرات گرایش به فرار را پیش‌بینی کرده‌اند. داده‌های مدل کامل نیز نشان‌دهنده آن است که تعهد رابطه مستقیمی با گرایش به فرار داشته است. به عبارت دیگر، به موازات افزایش تعهد، گرایش به فرار نیز افزایش یافته است. این متغیر تنها در مدل ۲ (حذف ابعاد فشارعمومی)، مدل ۳ (حذف ابعاد مشغولیت) و مدل ۷ (مدل کل بدون خروج هیچ متغیری) معنادار بوده، یعنی در این حالات توانسته است که بر متغیر وابسته تأثیرگذار باشد.
۲. پیوستگی: ضریب تأثیر پیوستگی همواره بین $(\beta = 0/09)$ تا $(\beta = 0/15)$ متغیر بوده است. بیشترین میزان تأثیر پیوستگی در مدل ۴ حذف متغیر باور از مدل است. همچنین مشاهده می‌شود که با حذف این متغیر از مدل، سایر متغیرها می‌توانند ۳۲ درصد از تغییرات گرایش‌های فرار را پیش‌بینی کنند. همچنین مشهود است که بین پیوستگی و گرایش به فرار رابطه‌ای معکوس وجود دارد. بدین معنی که با افزایش پیوستگی، گرایش به فرار کاهش می‌یابد.
۳. باور: متغیر باور از تأثیرگذارترین متغیرهای پژوهش است که در همه مدل‌های پژوهش تأثیر شگرفی بر متغیر وابسته داشته است. ضریب تأثیر این متغیر بین $(\beta = -0/26)$ تا $(\beta = -0/29)$ است. بیشترین تأثیر این متغیر در مدل ۱ (حذف متغیر خودکنترلی) است و در حالت حذف متغیر باور، سایر متغیرها ۲۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کرده‌اند. شایان توجه است که بین این متغیر و متغیر وابسته رابطه‌ای معکوس وجود دارد بدین صورت که با افزایش میزان باور، گرایش به فرار کاهش می‌یابد. این متغیر در تمام حالات معنادار بوده است.
۴. مشغولیت: مشغولیت به مدرسه از متغیرهای تأثیرگذاری بوده است که ضریب تأثیر آن بین $(\beta = -0/08)$ تا $(\beta = -0/13)$ متغیر بوده است. بیشترین میزان تأثیر مشغولیت در زمانی رخ داده است که متغیر باور از مدل خارج شده و کمترین



میزان آن نیز در حالت خروج متغیر تعهد از مدل و در حالت مدل کلی بوده است. این متغیر در همه حال بر روی متغیر وابسته تأثیر معنادار و معکوس داشته است. بدین صورت که با افزایش میزان مشغولیت، میزان گرایش به فرار کاهش می‌یابد. این متغیر نیز هیچگاه تأثیر معناداری بر متغیر وابسته نداشته است و با خارج شدن آن از مدل، سایر متغیرها توانسته‌اند ۳۲ درصد از تغییرات متغیر گرایش به فرار را پیش‌بینی کنند.

۵. فشار عمومی: این متغیر شامل چهاربعد وجود محرک منفی، حذف محرک مثبت، دست نیافتن به اهداف و حالات عاطفی منفی بوده است. ضریب تأثیر متغیر وجود محرک منفی بین $(\beta = 0/25)$ تا $(\beta = 0/29)$ متغیر بوده است. کمترین میزان تأثیر متغیر در زمان خروج متغیر تعهد و بیشترین میزان تأثیر آن در زمان خروج متغیر خودکنترلی پایین از مدل رخ داده است. در مجموع وجود محرک منفی رابطه مستقیمی با گرایش به فرار داشته است. به عبارت دیگر، با افزایش محرک‌های منفی در زندگی فرد، گرایش به فرار او نیز با افزایش مواجهه بوده است. این متغیر در تمام حالات همواره تأثیر معناداری بر گرایش به فرار داشته است. بعد دوم فشار عمومی، حذف محرک مثبت بوده است که ضریب تأثیر آن بین $(\beta = 0/02)$ تا $(\beta = 0/28)$ در نوسان بوده است. بیشترین میزان تأثیر حذف محرک مثبت در مدل کلی با وجود همه متغیرها و کمترین آن در زمان خروج متغیر مشغولیت از مدل رخ داده است. در مجموع، متغیر حذف محرک مثبت رابطه مستقیمی با گرایش به فرار به نمایش گذارده است. این متغیر هیچگاه تأثیر معناداری بر متغیر وابسته نداشته است. بعد سوم متغیر فشار عمومی، دست نیافتن به هدف است که ضریب تأثیر متغیر بین $(\beta = -0/08)$ تا $(\beta = -0/21)$ است. بیشترین میزان تأثیر این متغیر در حالت حذف محرک خودکنترلی پایین و کمترین آن در حالت حذف متغیر تعهد است. این متغیر رابطه‌ای معکوس با متغیر وابسته دارد که همزمان با افزایش دست نیافتن به هدف، گرایش به فرار کاهش می‌یابد. این متغیر در حالت

حذف متغیر پیوستگی و حذف متغیر تعهد دارای تأثیر معناداری بر متغیر وابسته است و چهارمین بعد متغیر فشار عمومی حالات عاطفی منفی بوده است که ضریب تأثیر آن بین $(\beta = -0/04)$ تا $(\beta = -0/10)$ در نوسان بوده است. بیشترین میزان تأثیر این متغیر در زمانی رخ داده است که متغیر باور از مدل خارج شده و کمترین میزان تأثیر این متغیر نیز در زمان خروج متغیر خود کنترلی پایین از مدل رخ داده است. این متغیر نیز همچون متغیر پیشین دارای رابطه‌ای معکوس با گرایش به فرار می‌باشد و در حالت حذف متغیر مشغولیت و حذف متغیر باور دارای تأثیر معناداری بر متغیر وابسته می‌باشد. در مجموع با خارج شدن ابعاد متغیر فشار عمومی، سایر متغیرها توانسته‌اند ۲۷ درصد از تغییرات متغیر میزان گرایش به فرار را پیش‌بینی نمایند.

۶. خودکنترلی پایین: این متغیر که از تأثیرگذارترین متغیرهای مستقل بر روی میزان گرایش به فرار می‌باشد، دارای ضریب تأثیر در حال نوسان بین $(\beta = 0/18)$ تا $(\beta = 0/24)$ می‌باشد. بیشترین میزان این تأثیر نیز در حالت حذف متغیر باور بوده است. همچنین این متغیر دارای رابطه مستقیم با متغیر وابسته می‌باشد که همزمان با افزایش خودکنترلی پایین، میزان گرایش به فرار نیز افزایش می‌یابد. در حالت حذف این متغیر از مدل نیز سایر متغیرها توانسته‌اند تا ۳۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند. سطح معناداری این متغیر نشان می‌دهد که همواره تأثیر معناداری بر گرایش به فرار داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

فرار دختران و زنان جوان از خانه و خانواده، یکی از معضلات حاد اجتماعی است که نه تنها در جامعه ما، بلکه در تمامی جوامع وجود داشته و از مهمترین مسائل اجتماعی به‌شمار می‌رود که بررسی‌ها و تبیین‌های متفاوتی در این خصوص انجام شده است. هریک از این تبیین‌ها از حوزه خاصی به این موضوع نگاه کرده و به طور کلی عوامل متفاوتی از جمله



عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی را از عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه می‌دانند. با توجه به بررسی‌های انجام شده در این پژوهش مشخص شد که حدود یک چهارم از دختران گرایش متوسط و بالایی به فرار از منزل داشته‌اند که بیشترین میزان آن به دانش‌آموزان رشته کارودانش و سپس انسانی و کمترین آن به دانش‌آموزان رشته تجربی متعلق بوده است. بیشترین میزان گرایش نیز به ترتیب متعلق به بعد رفتاری، بعد عاطفی و بعد شناختی گرایش به فرار بوده است، به طوریکه ۳۵ درصد از دانش‌آموزان میزان متوسط و بالایی از بعد رفتاری گرایش به فرار داشته‌اند. همچنین ملاحظه شد که بیشترین میزان گرایش به فرار در میان دانش‌آموزان دارای پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالا، دانش‌آموزان دارای پیوستگی، مشغولیت، التزام و باور پایین، دانش‌آموزان دارای خودکنترلی پایین و دانش‌آموزان دارای فشار عمومی بالا وجود دارد.

بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی چندگانه میزان گرایش به فرار، متغیر باور بیشترین تأثیر را بر کاهش میزان گرایش به فرار داشته است. باور یکی از ابعاد نظریه پیوند اجتماعی هیرشی است که در بسیاری از پژوهش‌های پیرامون انحرافات به‌طور مجزا یا همراه با سایر ابعاد این نظریه آزمون شده است. مطابق نتایج این پژوهش، مشاهده شد که میزان باور افراد با میزان گرایش به فرار در آنها مرتبط است. هنگامی که افراد دارای باور یا اعتقاد بالایی باشند، تمایل و میزان گرایش آن‌ها برای ارتکاب اعمال منحرفانه پایین‌تر است. در این حالت اعتقادات افراد مانع از انجام دادن برخی از اعمال منحرفانه و عاملی برای پیروی و احترام به قوانین و هنجارها است. پژوهش‌های پیشین نیز این نتیجه را تأیید کرده‌اند. در این پژوهش نیز با سنجش متغیر باور ملاحظه شد که هنگامی که افراد برای هنجارها و اعتقادات ارزش قائل هستند، از آنجا که فرار از خانه خود سرپیچی از قانون و یک ضدهنجار اجتماعی است، حتی در هنگام بروز و تشدید مشکلات و مسائل مختلف خانوادگی و اجتماعی، فرار از خانه را شیوه‌ای مناسب و اجرایی نمی‌دانند. همچنین نتایج پژوهش دلالت بر وجود رابطه مستقیم و معنادار بین خودکنترلی پایین و میزان گرایش به فرار دختران دارد. مطابق نظریه خودکنترلی گاتفردسن و هیرشی، خودکنترلی پایین در افراد می‌تواند عاملی برای رفتار و اعمال منحرفانه او باشد. به‌عنوان مثال، افرادی که تصمیمات عجولانه و بدون فکر می‌گیرند یا رفتارهای آنی و سطحی دارند و چندان تمایلی به امور فکری نداشته و به امور پر دردسر و خطرناک علاقه دارند،

استعداد زیادی برای اعمال منحرفانه دارند. زیرا این افراد قدرت کنترل درونی پایینی دارند که نمی‌تواند در مقابل وسوسه‌ها و منافع آنی اعمالی منحرفانه آن‌ها را محافظت کرده و همچنین به عواقب و نتایج مخرب و مشکلات متعاقب آن چندان فکر نکرده و خطرات احتمالی این اعمال را نیز هیجان‌انگیز و لذت‌بخش می‌دانند. بنابراین، باتوجه به این فرضیه تأیید شده، دختران با میزان خودکنترلی پایین، افرادی بوده‌اند که در برابر مشکلات و ناملايمات زود خسته شده و شانه خالی می‌کنند و دست به تصمیمات و اقدامات عجولانه می‌زنند. این افراد چندان توان مقابله با سختی‌ها را نداشته و ترجیح می‌دهند با یک اقدام جسورانه و بدون تفکر به عواقب و خطرهای آن خود را منشأ این مشکلات دور نگه دارند. یکی از این تصمیمات و اقدامات نیز می‌تواند فرار از خانه باشد. در واقع این افراد با ترک خانه، خود را از زیر بار مشکلات و سختی‌ها آزاد می‌بینند، بدون اینکه شرایط ایجاد شده برای سایر افراد خانواده را مدنظر داشته و در اولویت قرار دهند.

به‌علاوه، نتایج پژوهش مبین رابطه‌ای مستقیم و معنادار بین وجود محرک منفی و میزان گرایش به فرار در دختران نیز است، بدین‌صورت که با افزایش محرک منفی، میزان گرایش به فرار نیز افزایش می‌یابد. وجود محرک منفی از منابع فشار عمومی در نظریه عمومی فشار اگنو است که در بسیاری از پژوهش‌های پیرامون انحرافات آزمون شده است. محرک‌های منفی در این پژوهش، مناسبات منفی با والدین، مناسبات منفی با معلمان، منازعه با مدرسه، منازعه با همالان و مشکلات موجود در محل زندگی را شامل است. مطابق نتایج پژوهش، این عوامل با میزان گرایش به فرار در میان دختران رابطه‌ای مستقیم دارد. زیرا در هر یک از شرایط فوق افراد احساس می‌کنند که تحت فشار قرار دارند و لذا برای کاهش یا از بین بردن این فشار ممکن است که افراد از منزل فرار کنند. مناسبات منفی با والدین و معلمان خود محرکی بزرگ در جهت بیگانگی و دوری جستن فرد از محیط خانواده و مدرسه است، که این امر اقدامات اولیه برای فرار را فراهم کرده یا آن را تشدید می‌کند. هنگامی که خانواده نتواند مناسبات مقتضی و مناسب را برای فرزند خود ایجاد کند، هنگامی که مدرسه در ایجاد و قدرت بخشیدن به این مناسبات ناتوان یا ناموفق باشد، دل‌سرد شدن و بی‌زاری از خانواده یا مدرسه اولین نتیجه آن خواهد بود که با توجه به سایر شرایط موجود می‌تواند به شکل کوچکترین اقدامات چون غیبت‌های کوتاه مدت، بی‌علاقگی تا فرار از خانه و خانواده رخ دهد. همچنین،



منازعه در مدرسه و همالان و مشکلات محله نیز به همین سان می‌تواند تأثیرگذار باشد. نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که نباید مسائل اجتماعی را با بیماری جسمی یکسان تلقی کرده و انتظار داشت به مانند تجویزهایی که در علم طب برای درمان بیماری‌ها انجام می‌شود، مسائل اجتماعی نیز بدین سهولت حل شوند و نظم اجتماعی برقرار شود. کارکرد اصلی جامعه‌شناسی این است که سعی می‌کند تا نشان دهد چه چیزی در جامعه در حال اتفاق افتادن است و لذا نقد تحلیلی از جامعه ارائه می‌کند. با توجه به محدودیت‌های جدی که در ارائه راه حل برای مسائل اجتماعی وجود دارد، ضروری است راه کارهای نوینی در جهت کاهش میزان گرایش به فرار در دختران تعبیه کرد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود تا مراکزی که متولی ساماندهی دختران فراری هستند با تأمین نیروی انسانی متخصص، تشکیل بانک اطلاعاتی در خصوص آسیب‌های اجتماعی دختران فراری، پژوهش‌های همه‌گیرشناختی و سبب شناختی، طراحی برنامه‌های پیشگیری با رعایت انعطاف و تنوع لازم مانع از تثبیت هویت دختران فراری به عنوان بزهکار شوند. مادامی که دختران فراری منزوی و طرد می‌شوند، احتمالاً آن‌ها بیگانه‌تر و منحرف‌تر می‌شود. البته، ممکن است انزوای اجباری منحرفان ضروری باشد. لیکن طرد شدن و پذیرفته نشدن آن‌ها از سوی جامعه باعث می‌شود که دخترانی که پیش از این به فرار از منزل اقدام و برچسب فراری را از جامعه دریافت کرده‌اند، پایگاه منحرف بودن را بپذیرند و متناسب با این پایگاه نقش خود را ایفا کنند، لذا آن‌ها به احتمال زیاد مجدداً به فرار گرایش پیدا خواهند کرد. در واقع، برچسب خوردن افراد به عنوان منحرف در سوق دادن آن‌ها به سوی انحراف نقش به‌سزایی دارد. از دو سو به فرد فشار وارد می‌شود: یکی درون فرد و حالات روانی او، دیگری محیط زندگی اجتماعی است. برای پژوهش پیرامون صحت نتایج به‌دست آمده در این پژوهش و دامنه‌تعمیم‌پذیری آن‌ها، سازماندهی پژوهش‌های مشابه براساس الف) عوض کردن واحد تحلیل؛ ب) پژوهش در سطح کلان؛ ج) استفاده از دیدگاه‌های نظری متفاوت پیشنهاد می‌شود. همچنین، برای پژوهش‌های آتی نیز این موضوع‌ها برای بررسی مسأله اجتماعی فرار و گرایش به فرار از منزل پیشنهاد می‌شود: بررسی تطبیقی میزان گرایش دانش آموزان دبیرستانی پسر و دختر به فرار از خانه؛ بررسی رابطه بین میزان گرایش به فرار و میزان گرایش به خودکشی در میان دختران دانش آموز دبیرستانی؛ آزمون تجربی و کاربردی نظریه عمومی جرم در میان دختران فراری.

منابع

- برامو، فریبا، (۱۳۸۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر متواری شدن دختران در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- دواس، دی. ای، (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایینی، چاپ پنجم، تهران: نی.
- ربیعی، ناصر و عزیزی، (۱۳۸۴). بررسی زمینه‌های مؤثر در فرار دختران، فصل‌نامه علمی-آموزشی اداره کل مشاوره و مددکاری اجتماعی ناجا، شماره ۱۶ و ۱۷: ۷۵-۵۴.
- رسول زاده طباطبایی کاظم و همکاران، (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، شرایط اجتماعی و اقتصادی دختران فراری و دختران غیر فراری، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار، شماره ۱۰: ۳۴-۲۳.
- روش بلاو، آن ماری و ادیل نیون، (۱۳۷۸). روان‌شناسی اجتماعی، مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آیین‌ها، ترجمه سید محمد دادگر، تهران: مروارید.
- صمدی راد، انور، (۱۳۸۱). بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه، مجموعه مقالات همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. تهران: آگاه.
- علیوردی نیا، اکبر، (۱۳۸۸). اثربخشی برنامه‌های معتادان گمنام در معتادان به مواد مخدر، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۳: ۱۷۷-۱۴۴.
- علیوردی نیا، اکبر، محمد اسماعیل ریاحی و ملیحه موسوی چاشمی، (۱۳۸۶). مطالعه جامعه شناختی بزهکاری، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸ (۲): ۸۲-۵۹.
- علیوردی نیا، اکبر، محمد اسماعیل ریاحی و محمد رضا سلیمانی، (۱۳۸۷). تبیین جامعه شناختی گرایش به مصرف سیگار. مجله دانشگاه تربیت معلم، ۱۶ (۶۱): ۱۸۴-۱۵۹.
- فتحی، منصور، (۱۳۸۶). عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۷: ۵۵-۶۵.
- مهرآرا، علی اکبر، (۱۳۷۳). زمینه روانشناسی اجتماعی، تهران: مهرداد.



میرزمانی، محمود و همکاران، (۱۳۸۳). ویژگی‌های زمینه‌ای دختران و زنان گریزان از خانه تحت پوشش مراکز بازپروری سازمان بهزیستی استان تهران، *فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی*، سال نهم، شماره ۳۳ و ۳۴: ۳۴-۵۷.

ویلیامز، فرانک‌پی و مک‌شین، ماری‌لین‌ری، (۱۳۸۳). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: میزان.

هاشمیان، معصومه، (۱۳۷۸). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران نوجوان بزهکار، *مجله اسرار*، سال نهم، شماره ۲: ۵۷-۵۰.

Agnew, Robert, (1999). A general strain theory of community differences in crime rates. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 36, 123-155 .

Agnew, Robrt; Brezia; Wright & Cullen ,(2002). Strain, personality traits and delinquency. *Criminology*, 40, 43-65 .

Arneklev, Bruce J; Elis & Medlicott ,(2006). Testing the general theory of crime. *Western Criminology Review*, 41-55 .

Buurma, Megan Ann,(1998). *Parental attachment, peer attachment, strain and violence*. (Ph. D. Thesis). Michigan State University .

Capowich, George E; Mazerolle & Piquero ,(2001). General strain theory, situational anger and social networks: An assessment of conditioning influences. *Criminal Justice*, 29 , 445-461 .

Cauce, Ana Mari; Matthew Paradise; Joshua Aaron Ginzler; Lara Embry; Charles J. Morgan; Yvette Lohr & Jim Theofelis,(2000). The characteristics and mental health of homeless adolescents: Age and gender differences. *Journal of Emotional and Behavioral Disorders*, 8, 230-239 .

Chapple, Constance L. ; Kurt D. Johnson & Les B. Whitbeck ,(2004). Gender and arrest among homeless and runaway youth: An analysis of background, family, and situational factors. *Youth Violence and Juvenile Justice*, 2, 129-147 .

Cheung, Nicole W. T& Yuet W. Cheung ,(2007). Self-control, social factors, and delinquency: A test of the general theory of crime among adolescents in Hong Kong. *Journal of Youth Adolescence*, 37,412-430 .

- Ellwanger, Steven J, (2007). Strain, attribution and traffic delinquency among young drivers. *Crime and Delinquency*, 53, 523-551 .
- Jang Sung Joon & Johnson, (2003). Strain, negative emotions and deviant coping among African Americans. *Journal of Quantitative Criminology*, 19, 79-105 .
- Marcos, Anastasios C& Stephen J. Bahr ,(1988). Control theory and adolescent drug use. *Youth & Society*. 19, 395-425 .
- Nakhaie, Reza; Silverman & Lagrange, (2000). Self control and social control: An examination of gender, ethnicity, class and delinquency. *Canadian Journal of Sociology*, 24, 232-284 .
- Simons, Ronald L& Les B. Whitbeck ,(1998). Sexual abuse as a precursor to prostitution and victimization among adolescent and adult homeless women. *Journal of Family Issues*, 12, 61-379 .
- Sjoblom, Yvonne, (2004). Runaway or thrown out. *Journal of Youth Research*, 12, 117-135 .
- Slesnick, Natasha & Jillian L. Prestopnik, (2004). Perceptions of the family environment and youth behaviors: Alcohol-abusing runaway adolescents and their primary caretakers. *The Family Journal*, 12, 243-253 .
- Tyler, Kimberly A & Bianca E. Bersani ,(2008). A longitudinal study of early adolescent precursors to running away. *Journal of Early Adolescence*, 28, 230-251 .



نویسندگان

aliverdina@umz. ac. ir

اکبر علیوردی نیا

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، مدرک دکتری جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۳۸۲ اخذ کرده است. دکتری و حوزه تخصصی ایشان در زمینه جامعه‌شناسی انحرافات است. دکتر علیوردی نیا بیش از ۲۶ مقاله علمی پژوهشی فارسی و انگلیسی (ISI) دارد و کتاب ایشان تحت عنوان جامعه‌شناسی کارتن خوابی در بهار سال ۱۳۹۰ (نشر جامعه‌شناسان) به چاپ رسیده است.

khoshfarf@yahoo. com

غلامرضا خوش فر

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، مدرک دکتری جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۳۸۷ اخذ کرده است. دکتری ایشان در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی است. دکتر خوشفر بیش از ۱۴ مقاله علمی پژوهشی و ۲۷ مقاله چاپ شده در همایش‌های داخلی و خارجی دارد.

hamideh. asadi@gmail. com

حمیده اسدی

مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته جامعه‌شناسی در سال ۱۳۸۸ از دانشگاه مازندران اخذ کرده است.